

○ مبانی مدیریت دولتی

سیدعلی علوی

چکیده مقاله:

مقاله حاضر در واقع قسمتی از بخش نخست يك بررسی تاریخی در باب مبانی مدیریت دولتی و منابع درآمد دولت ها در ایران، قبل و بعد از اسلام است، که مباحثی چون تشکیلات دولت مرکزی، چگونگی اداره امور ایالات، کم و کیف سازمانهای اداری یا دیوانسراها، اداره امور مالی و منابع درآمد دولت ها، اداره امور مالی و منابع درآمد دولت ها، تشکیلات قضائی و نظامی را مورد بررسی قرار داده است. این مقاله، بر همین سیاق به بحث در باب چگونگی اداره امور کشور در عهد هخامنشیان پرداخته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱- هخامنشیان
پرتال جامع علوم انسانی

● سازمانهای سیاسی شاهنشاهی هخامنشیان:

هخامنشیان به یکی از قبایل متعدد آریایی تعلق داشتند که در مهاجرت بزرگ اقوام آریایی به نجد ایران روی آوردند. برخی از آنان در ایران متمرکز شده، و عده ای به سوی مناطق دیگر رهسپار شدند. تاریخ هخامنشیان قبل از کوروش، به دلیل درآمیختن با افسانه‌های کهن، چندان روشن نیست؛ لذا باید گفت که پارسیان تملک و تصاحب امپراتوری پهناور خود را مرهون سیاستگزاری و تلاش کوروش و داریوش هستند. سرزمین هخامنشیان در عهد داریوش، گستره ای عظیم را در بر می گرفت. در این عصر، امپراطوری عظیم پارسیان دارای سی ایالت بود که از شرق به غرب، از سواحل غربی اقیانوس هند تا سواحل دریای آدریاتیک و از شمال به جنوب، از ماورای سیحون تا حبشه را در بر می گرفت.

علوم انسانی

در یکی از معروفترین کتیبه‌های بر جای مانده از عهد هخامنشیان، یعنی کتیبه نقش رستم، که حاوی اطلاعاتی درباب وسعت امپراطوری پارس است، آمده است: «داریوش شاه می‌گوید به ارادهٔ اهور مزدا این است علاوه بر پارس ممالکی که در تصرف من است در آنها حکومت می‌کنم و بر من باج می‌دهند و آنچه فرمان من است اجرا می‌کنند و در آن جاها قانون من محفوظ است:»

ماد (مملکت ماد) - خووج (خوزستان) - پرتو (پارت - خراسان و گرگان) - هراي و (هرات) - باختریش (باختر - بلخ) - سوغود (سغد بخارا و سمرقند) - خوارزمیش (خوارزم - خیوه) - زرنك (سیستان) - هر خواتیش (رخج - افغانستان جنوبی تا قندهار) ت گوس sattagydia (پنجاب هند (پیرنیا) - برخی با افغانستان مرکزی تطبیق می‌کنند - دکر محمد معین) گندار (کابل و پیشاور)، هیندوس (سند) - سکاھوم ورك (سکهای ماوراء سیحون) سکاٹیگر خنودا (سکهای ماوراء سیحون) - بایروس (بابل) - اتورا (مور) آربای (عربستان) - مودرایا (مصر) - آمین (ارمنستان) - کت پ توك (کاپادوکیه (قسمت شرقی آسیای صغیر) - سپرد (مغرب آسیای صغیر، شهر سارد) - ی تون (یونانیهای آسیای صغیر) سکاٹی ی تر دریا (سکهای آنطرف دریا) سکودر (مقدونی) ی تو نانک برا (یونانیهای سپردار - تراکیه امروزی) - پوتی یا (سومالی و عدن امروزی) کوشیا (حبشیان) - مکیا (بوقه) - کزخا (کزکا) (قرناجنه - کارتاژ - تونس امروزی) علی رغم تفاوتهایی که در نام برخی از ایالات و تعداد آنها در متون تاریخی دیده می‌شود، با توجه به جغرافیای سیاسی کنونی، می‌توان گفت که امپراطوری هخامنشی، در شرق، شامل بخشهایی از هندوستان، سرزمین پاکستان، افغانستان و قرقیزستان شوروی، و در غرب، شامل، عراق، سوریه، لبنان، اردن، فلسطین، ترکیه، کشورهای اروپای غربی تا ساحل دریای آدریاتیک بود. در شمال، قزاقستان شوروی تا جمهوری اوکراین در محدودهٔ سرزمین‌های امپراطوری قرار داشت؛ و در جنوب، بخشی از شبه جزیره عربستان، بخشی از کشورهای سودان مصر، لیبی و تونس جزو سرزمین پارسیان محسوب می‌شد.

در رأس سیستم حکومتی، که مسئول ادارهٔ کشوری با حدود ۴۰ میلیون سکنه^۲ و ۴۶ قوم^۳، از نژادهای مختلف باز زبان‌ها و عادات و ادیان گوناگون بود، شخص شاه قرار داشت و چون شاهانی در زیر فرمان او بودند، جز یونانیان که او را «با سیلتوس»، یعنی شاه می‌خواندند، دیگر ممالک، او را «شاه شاهان» یا «شاهنشاه» می‌نامیدند.

پادشاهان سرزمین پارس، مشروعیت قدرت و اختیار خویش را از جانب اهورا مزدا می‌دانستند و بر آن بودند که سلطنت عطیه‌ای است الهی که از جانب خداوند بدانان تفویض شده است. چنانکه کوروش، در فرمان تجدید بنای بیت المقدس می‌گوید: «کوروش پادشاه پارس چنین می‌فرماید: بیهوه؛ خدای آسمانها، جمیع ممالک زمین را به من داد و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم».

و یا داریوش در کتیبهٔ بیستون، در شرح واقعه بردیای دروغی و به سلطنت رسیدن خود می‌گوید: «از اهورمزدا یاری طلبیدم، اهورمزدا مرا یاری کرد - به فضل اهورمزدا شاه شدم».

و در کتیبهٔ نقش رستم آمده است: «خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفریده که آن آسمان را آفریده، که بشر را آفریده، که خوشی را برای بشر آفریده که داریوش را شاه کرده».

بدین ترتیب، تصمیمات و احکام شاه، در نظر مردم، می‌بایست همچون وحی و الهامی تلقی شود که از جانب اهورامزدا به شخص شاه الهام می‌شود؛ لذا قانون مملکت عنوان مشیت الهی را داشت و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان و خواست الهی به شمار می‌رفت.

دیگر ارکان حکومت، زیر نظر مستقیم شخص شاه، شکل می‌گرفت و منشاء اختیار آنان، اختیاراتی بود که از جانب شخص شاه به آنها تفویض می‌شد. »

مهمترین ارکان حکومت در عهد هخامنشیان، که به گفته ویل دورانت، بزرگترین سازمان سیاسی قبل از دولت رم قدیم و یکی از خوش اداره‌ترین دولتهای همهٔ دوره‌های تاریخی به شمار می‌رود، عبارتند از:

هیئت دولت و حکومت مرکزی هخامنشیان را نخست وزیر، که او را هزارپشی تیش Hazarapaiti، یا هزاربد می نامیدند؛ و چند شورا، که در رأس آنها پادشاه قرار گرفته بود، و ریاست عالی آن را به عهده داشت، تشکیل می داد.^۹ اعضای شوراها معمولاً از بین بزرگان شش خانواده پارسی، که در از میان برداشتن بردیای دروغین پاداریوش اول همدستان شده بودند، انتخاب میشدند. شش خانواده مادی نیز طرف توجه شاه و در امر اداره کشور دخیل بودند.^{۱۰} پادشاه مرکز ثقل امور مملکتی بود و تنها قانون و قاعده سازمان اجتماعی و کشوری و ضابطه و شاخص خوب و بد و تمیز آن، شاه بود. در عین حال، شاه در امور مهم یا شورای سلطنتی به مشورت می پرداخت. یکی از اعضای این شورا «هزاربد» یا نخست وزیر بود که در عصر ساسانی به بزرگمهر شهرت داشت «هزاربد» بعد از شخص اول مملکت، یعنی شاه، دارای بالاترین مقام بود و همواره در دربار حضور داشت. فرماندهی کل گارد سلطنتی نیز به عهده او بود. لازم به ذکر است که در دربار هخامنشیان مجالس شورای دولتی متعددی وجود داشت که هر یک به منزله وزارتخانه های امروزی بود. یکی از این مجالس مرکب بوده است از قضات سلطنتی موسوم به «دانه بره» که اعضای آن در قانون و حقوق بصیرت داشتند و به حل و عقد می پرداختند. شورای دیگری که در مواقع لزوم، تحت ریاست شاه تشکیل می شد، مرکب از رؤسای خاندانهای ممتاز بود «ویشوپوتره» ها (مانند و سپوران عهد ساسانی). به علاوه، مجلس شورای دیگری نیز تشکیل می شد که در امور مهمه از قبیل لشکرکشی ها به رایزنی می نشست، و سران نظامی جهت ارائه نظرهای خود در آن اجتماع می کردند!^{۱۱}

اداره امور ایالات یا ساتراپ نشین ها:

بدیهی است اداره امور سرزمینی بدین وسعت، مستلزم وجود نظام سیاسی خاصی بود که «تمرکز» و «نظارت و کنترل» شدید دو ویژگی مهم آن به شمار می رفت. هر چند همزیستی نژادها و هیئتهای مختلف، با ادیان، زبان و فرهنگهای متفاوت را باید در شیوه برخورد زمامداران با اقوام مغلوب جستجو کرد و حسن سلوک، احترام به عقاید و آداب و رسوم، و بزرگداشت بزرگان قوم را در تبعیت از قوم فاتح دخیل دانست، ولی شیوه اداره امور و نظارت بر شیوه رفتار عمال حکومتی نیز حائز کمال اهمیت است.

برای اداره امور هر ایالت، افرادی به شرح ذیل، از مرکز، اعزام می شدند:

در رأس هر ایالت یک شهریان قرار داشت، که اغلب از میان افراد خانواده های بزرگ پارسی یا از میان خویشاوندان شاه انتخاب می شد. مانند کمبوجیه پسر کوروش که بر بابل حکومت می کرد و یا بردیا برادر کمبوجیه که به ولایت خوارزم و باختر و پارت و کرمان منصوب شده بود.^{۱۲} والی در مورد اداره امور ایالت، مستقیماً در برابر شاه مسئول بود. شخصی نیز به عنوان فرمانده کل قوا که مقیم ایالت بود، از جانب شخص شاه منصوب می شد، که او نیز در برابر شخص شاه مسئولیت مستقیم داشت.^{۱۳} همچنین یک نفر به عنوان، رئیس مالیه، مأموریت تحصیل مالیات ایالت بود.^{۱۴} علاوه بر این سه سمت، هر شهریان دبیری داشت که مراقب اعمال والی و رابط بین او و قدرت مرکزی بود.^{۱۵} ویل دورانت در این مورد می نویسد، «داریوش امینی نیز به منظور تسلط هر چه بیشتر بر ساتراپها به منطقه اعزام مینمود که موظف بود، شاه را در جریان چگونگی رفتار والی و فرمانده سپاه قرار دهد»^{۱۶}.

همان گونه که ملاحظه می شود، این شخص دارای سمتی رسمی بود و یکی از عوامل کنترل و نظارت دولت مرکزی محسوب می شد.

به منظور نظارت و کنترل دقیقتر، شاه، همواره بازرسانی به ایالات اعزام می کرد. این بازرسان کاملاً مستقل بودند و در صورت لزوم، از نیروی سپاهیان بهره می جستند. این افراد به طور ناگهانی به ایالات سرکشی می کردند و دفاتر اموراداری و مالی را مورد بررسی قرار می دادند. و از این رو بود که گاه والی ایالتی، بدون مقدمه، معزول می شد و گاه، بدون سروصدا، توسط خدمتگزاران خود مسموم می شد.^{۱۷}

این سیستم بازرسی، که از بدو تأسیس شاهنشاهی هخامنشی تا انقراض سلطنت ساسانی، بسیار فعال بود، نقشی عمده در رتق وفتق امور ایفاء می‌کرد و بعدها مورد تقلید بسیاری از پادشاهان قرار گرفت. در برخی لوحه‌های به دست آمده، از آنان به نام «پیک» یاد شده است. و در واقع به این سازمان می‌توان، «سازمان بازرسی شاهنشاهی» اطلاق کرد. همزمان با فعالیت دستگاه بازرسی شاهنشاهی، که توسط پیک یا بازرسان صورت می‌گرفت، امور مخفی و امنیتی برعهده سازمان دیگری بود که ریاست آن را شخصی با عنوان گوشکه Gaušaka به عهده داشت که یونانیان از او به عنوان «گوش شاه» یاد می‌کردند. عوامل این سیستم امنیتی، برخلاف دبیران و بازرسان، افرادی ناشناخته بودند که به تجسس در امور ایالت می‌پرداختند و گزارشات لازم را به مرکز ارسال می‌کردند.

بدیهی است که آن گستردگی و پراکندگی ایالات، این نوع نظارت و کنترل شدید چندجانبه توسط دبیران، بازرسان و جاسوسان، را ایجاب می‌کرد.

سازمان اداری یا دیوانسرا در عهد هخامنشیان:

پس از فتح سرزمینهای ایلام و بابل در عهد کوروش، و بسط و توسعه شاهنشاهی ایران، نیاز به سازمانی جدید جهت رتق وفتق امور و ایجاد دبیرخانه و تربیت نویسندگان و منشی احساس شد. لذا، ایرانیان برای تأمین احتیاجات امورات اداری، پس از فتح بابل و تماس با اقوام سامی نژاد، که از دیر باز با فن کتابت و سازمان اموراتی آشنا بودند، رفته رفته خط میخی را که برای سنگبسته‌ها به کار می‌بردند، کنار گذاشتند، خط آرامی را، که از آغاز هزاره اول قبل از میلاد بسیار توسعه یافته بود، برگزیدند. در عهد هخامنشیان در آسیا و مخصوصاً از مصر تا هند، زمان آرامی به صورت زبانی بین المللی درآمد بود، و با وجود این که عیلامی در عیلام و بابلی در بابل نوشته می‌شد، همه اهل دیوان، خط آرامی را به کار می‌بردند^{۱۷} در کنار خط آرامی، خط عیلامی نیز جهت نگارش روی لوحه‌ها، جایگاهی ویژه داشت. مرسوم چنان بود که فرمان از دربار عالی به زبان پارسی باستان صدور می‌یافت؛ دبیر آن را به زبان آرامی ترجمه می‌کرد و روی پاپیروس می‌نوشت. سپس متن مزبور را به منشی دیگری می‌دادند وی آن را به عیلامی ترجمه می‌کرد و روی لوحه‌ای می‌نوشت لذا از بین چندین هزار لوحه که، اغلب اسناد صورتحسابهای صنعتگران و کارگران شاغل در بنای قصر تخت جمشید بود و در گنجینه اسناد شاهی در تخت جمشید یافته شد، حتی یکی پارسی نوشته نشده؛ چند لوحه به آرامی و بیشتر به عیلامی تحریر شده است.^{۱۷}

واژه دبیر که تغییر شکل یافته واژه دیبیز عهد هخامنشی است، خود برگرفته از سبّر sōpī آرامی است که برای شغل منشیگری به کار میرفت. دبیر دیوانسراهای هخامنشی نیز همچون سبّرا که نزد اقوام آرامی و طوایف سامی مقامی ارجمند داشت، در دستگاه اداری هخامنشیان معزز و از منزلتی شایسته برخوردار بود. منشیان و مأموران اداری، از امور مملکتی، آنچه را مستقیماً به استعمال نیروی نظامی نیازمند نبود، انجام میدادند؛ تغییر والی، و حتی تغییر شاه، مانع ادامه کار آنان نبود. کارمندان اداری ایالات، از خزانه شاهی حقوق دریافت نمی‌کردند، بلکه حقوق آنان توسط مردم همان ایالت تأمین می‌شد^{۱۸}.

دبیران علاوه بر اینکه به فن خواندن و نوشتن آشنا بودند، می‌بایست دارای اطلاعات قضایی و اداری باشند تا بتوانند فرامین پادشاه را با عبارات خاصی بیروانند یکی از دبیران مشهور عهد هخامنشی «عزرا» یهودی بود که سمت منشی مخصوص و سردبیری دیوانسرای اردشیر اول را داشت و آنچنان در دستگاه سلطنتی معزز بود که از پرتو بذل و بخششهای اردشیر موفق شد معبد یهودیان در اورشلیم را تکمیل کند.

پس از آنکه ایرانیان با اسلوب نگارش بابلیان و سایر اقوام سامی آشنایی یافتند و خط آرامی به جای خط میخی اهمیت یافت، این خط در دیوانسرای شوش و دیوانسرای همگانه و بابل و تخت جمشید بتدریج بسط و توسعه یافت.

در الواحی که توسط هرتسفلد در قسمت شمالی بنای قدیمی تخت جمشید کشف شده است، به دو نوع متون مختلف برخورد می‌کنیم برخی نامه‌هایی هستند که در آنها دستور پرداخت مبلغی به عنوان کارمزد به کارگران صادر شده، که خطاب آنها به علوم انسانی

گنزه پنی تی Ganzapaiti (گنج بد - گنجور، خزانه دار) است. نوع دوم، در واقع یادداشت‌هایی است که چنین پرداخت‌هایی را تأیید می‌کنند، اما در میان اسنادی که در قسمت دیگر بنای تخت جمشید، موسوم به «دژ» یا قلعه، کشف شده است بیشتر آنها به پرداخت دستمزد کارگران، بر حسب دستوری که به عنوان گنزه بر «گنجور» Ganzabara یا معاون او اوپگه گنزه بره Upga Ganzabara صادر شده است، ارتباط دارد!^{۱۹} در این اسناد، نام‌گیرنده وجه، مبلغ دستمزد مدت کار، نام ماه‌هایی که در آن کار انجام گرفته، مدتی که کارگر به کار مشغول بوده و انطباق آن ماه با سال سلطنت پادشاه وقت، یاد شده است و در قسمت آخر نام سر کارگری که مسئول دریافت کارمزد و تحویل آن به کارگر بوده، و نام متصدی پرداخت، که در حقیقت به سند اعتبار می‌بخشد، دیده می‌شود.^{۱۹}

در هر يك از دیوانسراها عده زیادی منشی (دبیر)، زیر نظر و سرپرستی يك رئیس یا مدیر کل، که عنوان «دبیران بد» یا «دبیران مهشت» داشت، انجام وظیفه می‌کردند. «دبیران بد» فرمانهای صادره را پس از نگارش نزد شاه می‌برد و قرائت می‌کرد و قبل از ارسال آنها به امضاء و صحه شاه می‌رسانید؛ این امضا عبارت بود از مهری که شاه مانند حلقه انگشتری در انگشت داشت. رونوشتی از این فرمانها در بایگانی مخصوص، متصل به دیوانسرا محافظت می‌شد. این بایگانیها، رونوشت اسناد دولتی و سلطنتی را که از دیوانسرای شاهی به مناطق دو رو نزدیک کشور ارسال می‌شد، نگهداری می‌کردند و در برخی موارد، شاه، هنگامی که شخصاً می‌خواست از موضوعی اطلاع حاصل کند، از آنها استفاده می‌کرد و مورد مطالعه قرار شان می‌داد.^{۲۰} هر يك از دستگاههای دولتی نیز دارای دیوانسرای مخصوص، با تمام تشکیلات لازم بوده است؛ مانند دستگاه وصول مالیات یا اد او خزانه‌داری، که به شعبه دیوانی مخصوص به خود نیازمند بود رئیس خزانه‌داری یا دارایی «گنزه بره» بود که يك «گنزه بر دبیر»، زیر نظر او به امور حسابداری رسیدگی می‌کرد. و در قسمت ضرابخانه، شخصی با عنوان گه پنی تیش Gah-peitiš، زیر نظر رئیس خزانه‌داری مشغول انجام وظیفه بود.

ظاهراً دفتری نیز برای ثبت آمار کارمندان، افسران و سربازان وجود داشته است که در آن نام قهرمانان ثبت می‌شده و برای دریافت جایزه به نظر شاه میرسیده است.^{۲۰}

اداره امور مالی؛

مرحوم پیرنیا (مشیرالدوله) در مورد امور مالی عهد هخامنشیان می‌نویسد: «قبل از سلطنت داریوش برای اخذ مالیات ترتیب معینی وجود نداشت و ولات هرچه می‌خواستند، از مردم می‌گرفتند. داریوش برای این کار مهم هم ترتیبی داد: ولی معلوم نیست مأخذ مالیات‌ها چه بود!»^{۲۱} اما گیرشمن بر آن است که:

عهد هخامنشی نخستین قدمها را در تنظیم اقتصادی ملی برداشت. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغها، احشام و معادن گرفته می‌شد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه مالیات بر مصنوعات صنعتی بود. عوارض بر رصیفهای بنادر - کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه بازارها - وضع کرده بودند. مالیاتی که توسط عمال جمع آوری می‌شد، در صندوقهای ایالات گرد می‌آمد و سپس به خزانه ارسال می‌شد. این وجوه صرف مخارج دربار، ادارات و قشون می‌شد.^{۲۱}

هردوت برای هر کدام از بیست ایالت ایران مبلغی قلمداد کرده که همه ساله وصول می‌شده است. مورخ مذکور می‌نویسد، مالیات‌هایی که به خزانه وارد می‌شد، معادل ۱۴۵۶۰ تالان بود.^{۲۲} که تالان نقره را معادل ۵۶۵۷ فرانک طلا معین کرده اند.^{۲۴} هندوستان حدود يك سوم این مبلغ یعنی ۴۶۸۰ تالنت Talent* یا «تالان» آشور و بابل ۱۰۰۰ تالنت مصر ۷۰۰ تالنت، چهار ایالت آسیای صغیر (کیلکیا، فریگی، یونیا، کاپادوکیا) ۱۷۶۰ تالنت، و سایر ایالات از ۱۷۰ تا ۵۰۰ تالنت تأدیه می‌کردند. جمع ۱۴۵۶۰ تالنت را با تخمینهای مختلف، میان ۱۲،۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال تا ۱۷،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال محاسبه کرده اند.^{۲۵} هر يك از ایالات، علاوه بر وجوه نقدی که به دربار می‌پرداختند، ناچار بودند کالای مورد نیاز دربار را نیز تأمین کنند مثلاً مردم

مصر، دانه باوری را که برای خوراک سالانه ۱۲۰/۰۰۰ نفر لازم بود، می فرستادند. اهالی ماد سالانه ۲۰۰/۰۰۰ گوسفند، اهالی ارمنستان ۳۰/۰۰۰ کره است، بابلیان بانصد غلام به دربار اعزام می کردند.^{۳۱}

ایالت بابل بتنهایی آذوقه ثلث سال را تأمین می کرد.^{۳۲} اهالی کلشید در هر پنج سال، ۱۰۰ دختر به دربار می فرستادند و اعراب، سالانه هزار تالان* عود به دربار می فرستادند.^{۳۳}

برای اینکه اندازه این ثروت هنگفتن معلوم شود، کافی است بدانیم هنگامیکه اسکندر بر خزاین سلطنتی پارس دست یافت، مبلغ عظیم ۱۸۰/۰۰۰ تالنت در آنها یافت، که به پول این زمان، صدویست و یک میلیارد ریال می شود. در صورتی که داریوش سوم، هنگام فرار از مقابل اسکندر، ۸۰۰۰ تالنت را نیز با خورد برده بود.^{۳۴} قابل توجه است که داریوش سوم برای آزادی مادر و دو دخترش، که به اسارت سپاهیان اسکندر در آمده بودند، پیشنهاد پرداخت ۳۰/۰۰۰ تالان می کند.^{۳۵} که این پیشنهاد و دیگر پیشنهادات او با جواب رد پادشاه مقدونی مواجه می شود.

مرحوم بیرنیا، در مورد نقدینه‌ای که به چنگ اسکندر افتاد، مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ تالان را ذکر می کند، که معادل آن را به پول امروزی ۱۴۴/۰۰۰/۰۰۰ تخمین می زند.^{۳۶} لازم به ذکر است که وی تالنت را در چند جا معادل ۱۲۰۰ تومان فرض کرده است که اگر بر مبنای نظر مرحوم دکتر معین هر تالان را معادل ۲۶ کیلو طلا یا ۲۶ کیلو نقره فرض کنیم، مبلغ اندکی را برای هر تالنت در نظر گرفته است - مخصوصاً اگر بدین مهم توجه کنیم، که به قول مرحوم بیرنیا، اسکندر، ۱۸۰/۰۰۰ تالنت نقدینه خود را در همدان گذاشت و شش هزار مقدونی را به محافظت از آن گماشت.^{۳۷}

ضرب سکه:

در ابتدای امر، مزد و سود سرمایه را به صورت اجناس از قبیل گوشت، جو یا گندم، شراب و غیره می پرداختند. بعدها، پارسیان نیز به تقلید از مردم لیدیا، به ضرب سکه اهتمام ورزیدند. سکه کوچک سیمین، قبلاً، در قرن هفتم قبل از میلاد پدید آمده بود، اما دستگاه حقیقی مسکوکات، مرکب از دو فلز نقره و طلا، توسط کروزوس در لودیا (لیدی) رواج یافته بود. سکه‌های مذکور سرعت در آسیای صغیر رایج شد.^{۳۸} داریوش نیز از این امر پیروی کرده، سکه‌ای بنام «دریک» با زر و سیم ضرب کرد و نقش خود را بر آن نهاد. [لفظ دریک به نام دارا یا داریوش نسبتی ندارد و از آن مشتق نشده است، بلکه این نام از «زریک» اشتقاق یافته که به معنی زرین است]. قیمت اسمی دریک طلا مساوی ۵ دلار آمریکایی بوده و سه هزار دریک طلا مساوی یک تالنت پارسی می شده است.

نسبت دریک طلا به دریک نقره ۳/۵ به ۱ بود. این آغاز پیداشدن نسبتی است که هم اکنون نیز میان واحد نقره و واحد طلا در سکه‌ها وجود دارد.^{۳۹}

ارتش

شاهنشاهی هخامنشی در اوایل تأسیس، بریک نوع حکومت نظامی استوار بود و در رأس هر یک از «دهیاوه»هایی که فتح میشد، یک فرمانده ارتش می گذاشتند. بعدها نیز جهت اداره ایالات - همان گونه که اشاره شد - در کنار هر والی یک فرمانده نظامی یا کارانس منصوب می شد.

هسته اصلی ارتش ایران را در ابتدا سربازان پارسی تشکیل میدادند. بتدریج سربازان ماد نیز به آنان ملحق شدند. و چون هر دو قوم از یک تیره و نژاد بودند، دیری نیاید که با یکدیگر ممزوج شدند.

در زمان جنگ، همه ایالات ملزم به اعزام نیرو بودند. چنانکه آورده اند در جنگ خشایارشا با یونانیان، چهل و شش گونه مردم از نژادها و ملل مختلفه شرکت داشتند.^{۴۰}

ارتشیان از ارزش و اعتباری خاص برخوردار بودند و بلافاصله پس از طبقه روحانیون قرار داشتند. واژه ای که در عهد هخامنشیان برای ارتش به کار می‌رفته، سپده Spada یا سپاه بوده که تحت فرماندهی کل یک «سپاه مهشت» قرار داشته، که این لقب و سمت مخصوص شاه بوده است. تعدادی سپده پتی تیش (سپهبد) که جزء افسران عالی‌رتبه به شمار می‌آمدند، با فرماندهی کل قوا، در رتق و فتق امور نظامی، تشریک مساعی داشتند. سواره نظام و پیاده نظام به رسته‌های صد نفری تحت فرماندهی «سته پتی تیش یا صد بد، هزار نفری تحت فرماندهی هزاره پتی تیش (هزاربد)، ده هزار نفری تحت فرماندهی (بیور پتی تیش) یا ده هزار بد اداره می‌شد.

ایلات مختلف موظف بودند، علاوه بر مالیات، سالانه تعداد معینی سرباز در اختیار ارتش ایران قرار دهند. هسته مرکزی نیروی دریایی را ملوانهای فینیقی، قبرسی، کلیکیایی و مصری تشکیل می‌دادند.

یکی از واحدهای ارتش، که کورش مبتکر ایجاد آن بود و رترغنه

Varathargna (ورهرام، بهرام)، به معنی سربازان شکست ناپذیر بود، که یونانیان، آن را سپاه جاوید نام نهاده بودند. این نام را بدان جهت به این واحد اطلاق می‌کردند که تعداد آن همواره ثابت، و ده هزار نفر بود. این لشکرده هزار نفری تحت امر یک افسر ارشد با عنوان بیورپتی تیس بود. افراد این لشکر به واحدهای هزار نفری تقسیم میشد، که هر یک، تحت فرمان افسری با عنوان هزاره پتی تیش بود. افراد این لشکر، سربازان پارسی و مادی بودند. کارآمدترین سربازان سپاه جاوید، گارد سلطنتی را تشکیل میدادند که، مرکب از دو هزار سواره و دو هزار پیاده بود اعضای گارد همه از اشراف و بزرگان قوم^{۳۲} بودند و تحت فرل هرق هز خسد، که به عنوان نخست‌وزیر نیز انجام وظیفه می‌کرد محافظت از جان شاه را بر عهده داشتند.

تشکیلات قضائی:

از دیر باز، ساختار اجتماعی ایران، مبتنی بر سلسله مراتبی بود که کوچکترین واحد آن را خانواده تشکیل می‌داد. رئیس خانواده را «زنتوبخته» مینامیدند. چند خانواده «تیره» را تشکیل می‌دادند، که محل سکونت آن را «ویس» و رئیس آن را «ویس پت» یا «ویس پتی تیش» می‌خواندند. از چند تیره، عشیره یا قبیله به وجود می‌آمد، محل سکناي آن را - که بلوک بود - «گنو» می‌نامیدند و رئیس آن را گنو پتی تیش. از ترکیب چند عشیره یک «قوم» شکل میگرفت که در ولایت یا «ده یو» و تحت ریاست «ده یوبت» یا «ده یوپی تیش» زندگی می‌کردند^{۳۳}. قبل از زمان هخامنشیان، انجام امور مذهبی و اجرای قوانین برخاسته از کیش ایرانیان باستان، به عهده رؤسای واحدهای مذکور بود. رئیس خانواده یا زنتوبخته، علاوه بر اجرای مراسم مذهبی و قربانی کردن، با اختیارات گسترده خود، در مورد اعمال افراد خانواده به قضاوت می‌نشست و اجرای عدالت را به عهده می‌گرفت. اختیار رئیس خانواده بدان حد بود که می‌توانست افراد خانواده را به مرگ محکوم کند یا آنان را بفرشد. به همین ترتیب، رؤسای واحدهای بزرگتر نیز، در مورد افراد تحت نظر خود، به قضاوت می‌نشستند و مسئولیت اجرای قوانین مذهبی و سنن حاکم را بر عهده داشتند^{۳۴}.

در عهد هخامنشیان، گستردگی اختیارات و قدرت رؤسای خانواده، تیره و قوم کاهش یافت و انجام مراسم و مناسک مذهبی به روحانیون و وظایف قضایی آنان به دادگاهها محول شد.

هر چند در دولت هخامنشیان، حق و قانون در واقع منحصر به اراده شاه بود، و اراده شاه، قانون مملکت و مشیت الهی و سر پیچی از آن، سرپیچی از فرمان و خواست خداوند تلقی می‌شد، ولی در عمل، قوانین توسط روحانیون وضع می‌شد و دیر زمانی کار رسیدگی به دعاوی نیز در اختیار ایشان بود.

شواهد تاریخی مبین آن است که، شاه در رأس قوه قضائیه قرار داشت و در موارد حساس، بویژه در مسائل امنیتی، خود به قضاوت می‌پرداخت، ولی در غالب اوقات عمل قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد؛ پس از آن محکمه عالی قضائی بود که از هفت قاضی تشکیل می‌شد؛ پایین تر از آن محکمه‌های محلی بود که در سرتاسر کشور وجود داشت.

در مورد قوانین حاکم بر سرزمین پهناور هخامنشیان، اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی با توجه به شیوه اغلب پادشاهان هخامنشی، که احترام به ادیان و آداب و رسوم اقوام تحت سلطه را مد نظر قرار میدادند، چنان برمی آید که مردم ایالات مختلف، در احوال شخصی، تابع آداب و رسوم و مقررات مذهبی قوم خود و در پاره‌ای امور تابع مقررات کشوری و «دات شاهی» بوده‌اند. دستور اردشیر اول به عزرا سوفر (غزرا دبیر) که یکی از مشهورترین دبیران اردشیر و تابع کیش یهود بود، مؤید این مدعی است، اردشیر به عزرا چنین می‌نویسد:

« با بیش و دانش خدایت (که در کتاب قانون درج است) و در دست داری، قضات و داورانی بگمار تا با مردم ابر نهران (دجله و فرات) داوری کنند و داد ستان باشند. به کسانی که به قانون خدای تو سرفرومی آورند و کسانی که از این قانون بی‌خبرند، بیاموز. همچنین هر کس قانون خدای تو و دات شاه را به کار نبندد، حکم مجازات دربارہ ای صادر شود. خواه این حکم مربوط به مرگ یا تبعید یا ضبط اموال و یا زندان باشد»^{۳۱}.

با توجه به این نکته که عزرا یهودی و مردم آن سوی دجله و فرات نیز تابع کیش یهود بودند، می‌توان اذعان داشت که منظور اردشیر از کتاب قانون، تورات است؛ لذا مردم آن خطه را ملزم به اجرای قوانین الهی و دات شاهی، که قوانین لازم الاجرا در سراسر کشور است، می‌داند.*

محققین، مبین آن است که شاهان هخامنشی، به امر قضا توجه خاص داشته و با قضاوت خاطی با شدت برخورد می‌کرده‌اند. چنانکه آورده‌اند: کمبوجیه، دستور داد، پس از اعدام سی‌سام‌نس نامیرا، به جرم رشوه خواری پوستش را بر کنند و بر مسندش بیفکنند؛ آنگاه پسرش را به جای پدر به شغل قضا بر گماشت و فرمان داد که هنگام قضاوت بر مسندی که پوست پدر بر آن گسترده‌اند، بنشینند و قضاوت کنند.^{۳۲}

موافق قانون یا عادت آن زمان، در ازای جنایتی که شخص برای اولین، بار مرتکب شده بود، حکم اعدام صادر نمی‌کردند؛ حتی خودشاه نیز در مرتبه اول حکم اعدام صادر نمی‌کرد.^{۳۳}

در دعاوی، جز آنها که اهمیت فراوان داشت، غالباً ضمانت را می‌پذیرفتند و در محاکمات، از راه و رسم منظم خاصی پیروی می‌کردند محاکم همان گونه که برای کیفر و جرایم نقدی حکم صادر می‌کردند، پاداش نیز می‌دادند؛ و در هنگام رسیدگی به گناهان متهم، کارهای نیک و خدمات او را نیز به حساب می‌آوردند. برای آنکه کار محاکمات قضایی به درازا نکشد، برای هر نوع مدافعه مدت معینی مقرر بود، که باید در ظرف آن مدت حکم صادر شود. به طرفین دعوی پیشنهاد سازش از طریق داوری می‌کردند تا نزاعی که میان ایشان است،

به وسیله داوری و به صورت مسالمت آمیز، حل و فصل شود. چون رفته رفته سوابق قضائی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد، گروهی خاص به نام «سخنگویان قانون» پیدا شدند که مردم در کارهای قضایی با آنان مشورت می‌کردند و برای پیش بردن دعاوی خویش از آنها کمک می‌گرفتند.^{۳۴}

خیانت به وطن، هتک ناموس، لواط، کشتن، تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نشستن بر تخت شاه، و بی‌ادبی به خاندان سلطنتی، کیفر مرگ داشت. در این گونه موارد، گناهکار را ناچار می‌کردند که زهر بنوشد، یا او را به چهار میخ می‌کشیدند، یا به دار می‌آویختند و یا سنگسارش می‌کردند. در مورد جرایم دیگر، که مجازات آن اعدام نبود، شلاق زدن، داغ کردن، ناقص کردن عضو، دست و پا بریدن، کور کردن، زندانی کردن و تبعید معمول بود.^{۳۵}

منابع و مآخذ :

* مرحوم دکتر محمد معین به جای واژه فلات، که در زبان عربی به معنی بیابان فقر و بی‌آب و علف است، واژه نجد را در برابر plateau، که به معنی بلندی بسیار بزرگ بر روی کره زمین است، برگزیده است - نقل از ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن ترجمه دکتر محمد معین. صفحه ۱

۱ - حسن پیرنیا «مشیرالدوله» تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۱۳۱

۲ - مراجعه شود به تاریخ تمدن ویل دورانت / ص ۴۱۲ و تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / حسن برتیا «مشیرالدوله» صفحه ۱۳۱ و ایران از آغاز تا اسلام گریشمن (۱۶۹)

۳ - ویل دورانت - تاریخ تمدن - تمدن - ص ۴۱۶

۴ - پیرنیا - تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۱۱۷، ۷۰، ۵-پیشین / ص ۷۷

۶ - پیشین / ص ۱۳۱

۷ - ویل دورانت - تاریخ تمدن - ص ۴۰۸

۸ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۲۲

۹ - پیرنیا - تاریخ ایران / ص ۱۲۳ - ویل دورانت - تاریخ تهران ص ۴۱۶

۱۰ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۲۲

۱۱ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۲۲

۱۲ - پیرنیا - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۷۳

• یونانی‌ها او را کارانس می‌نامیدند و (کارا) در زبان پارسی قدیم به معنی لشکر است. (پیرنیا - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۸۲) (هنوز کلمه «کارزار» به معنی میدان جنگ یا میدان لشکر و «کارنای» به معنای نای جنگ یا نای سپاه، به جا مانده است که فعلا شده است سرنا یا کرنا «استاد ارجمند جناب دکتر رضوانی»)

۱۳ - گریشمن - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۵۶

۱۴ - پیشین - ص ۱۵۷

۱۵ - دورانت، ویل - تاریخ تمدن. جلد اول، ۲۲۰

۱۶ - پیشین. ص ۲۲۰

۱۷ - گریشمن - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۸۲

۱۸ - دورانت، ویل - تاریخ تهران / ص ۲۲۰

• استاد ارجمند جناب آقای دکتر رضوانی: تصور می‌کنم ویل دورانت در قفه الفه لغت دبیر اشتباه کرده باشد. دبیر کلمه‌ای است آریانی از مصدر دبپ با دبپ به معنی نوشتن که کلمات دبستان (جای نویسندگی). دیوان به معنی دفتر و خیلی کلمات دیگر یادگار آن است، شاید مترجم اشتباه کرده باشد. دیوان سرا، یعنی سرای نویسندگان.

۱۹ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۵۳

۲۰ - او - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۵۶

۲۱ - پیرنیا - مشیرالدوله - تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان - ص ۸۳

۲۲ - گریشمن - ایران از آغاز تا اسلام - دکتر محمد معین - ص ۲۰۹

۲۳ - پیرنیا - تاریخ ایران / ص ۸۴ - ویل دورانت - تاریخ تمدن / ص ۴۲۰ - گریشمن - ایران از آغاز تا اسلام / ص ۱۵۶

۲۴ - پیرنیا - تاریخ ایران / ص ۸۴

* Talent واحد وزن نزد یونانیان بود و آن دراتیک Attique معادل قریب ۲۶ کیلو بود. واحد پول طلا و نقره را که به وزن يك تالان بود نیز «تالان» می‌نامیدند. (دکتر

محمد معین - باورقی ایران از آغاز تا اسلام گریشمن)

۲۵ - دورانت - ویل - تاریخ تمدن - ص ۴۲۰

۲۶ - ویل دورانت - تاریخ تمدن - ص ۴۲۱

۲۷ - گریشمن - ایران از آغاز تا اسلام - ص ۱۵۶

۲۸ - پیرنیا (مشیرالدوله) - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان ص ۸۴

۲۹ - ویل دورانت - تاریخ تمدن ص ۴۲۱؛ در اینجا باید گفت، اگر يك تالنت را معادل سه هزار دریک طلا در نظر بگیریم و هر دریک را معادل ۵ دلار، مبلغ مذکور معادل ۲/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار خواهد بود، حالا اگر هر دلار را با نرخ دولتی ۸۰ ریال فرض کنیم، این مبلغ معادل ۲۱۶ میلیارد ریال خواهد بود. و اگر فرض کنیم وجوه مذکور نقره بوده است باز مبلغ مذکور ۶۲ میلیارد ریال خواهد بود نه بیست و یک میلیارد (مبنای محاسبات معادل سازی ویل دورانت است که در ذیل مبحث ضرب سه که خواهد آمد)

- ۳۰ - گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام / ص ۲۴۲
- ۳۱ - پیرنیا - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۱۱۶
- ۳۲ - پیشین / ص ۱۱۶
- ۳۳ - گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام - ص ۲۰۶
- ۳۴ - ویل دورانت. تاریخ تمدن ص ۴۱۵
- ۳۵ - پیرنیا. ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۹۳
- ۳۶ - ویل دورانت. تاریخ تمدن / ص ۴۱۷
- ۳۷ - پیرنیا - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۱۷
- ۳۸ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان - ص ۸۳
- ۳۹ - احتشام - دکتر مرتضی - ایران در زمان هخامنشیان / ص ۹۷
- * اردشیر اول به عزرا اجازه داد به بیت المقدس برود، و هزار بانصد خانواده یهودی را که در قدیم نفی بلد شده بودند با خویش همراه برد. اما بین این گروه و همکیشانانشان در فلسطین نفاقی ایجاد شد «گیرشمن، ص ۲۱۹» و دستور فوق ظاهراً در ارتباط با همین مناقشات و ایجاد آرامش در جامعه یهودیان است.
- ۴۰ - ویل دورانت - تاریخ تمدن / ص ۴۱۸
- ۴۱ - پیرنیا - ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان / ص ۱۲۰
- ۴۲ - پیشین / ص ۲۱۹

